

قال الباقر عليه السلام: إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالتَّهْيِي عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَا جُ الصُّلْحَاءِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ تَحُلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ يُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ ، وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ .
 امر به معروف و نهی از منکر راه پیامبران است و شیوه نیکوکاران . فریضه بزرگی است که دیگر فرایض به واسطه آن برپا می شود و راه و روشها امن می گردد و درآمدها حلال می شود و حقوق و اموال به زور گرفته شده به صاحبانش بر می گردد و زمین آبادان می شود و از دشمنان انتقام گرفته می شود و کارها سامان می پذیرد .

آیات مصرح

۱. آیه دعوت به خیر

((وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.))^۱

نکات دلالتی

۱. آیه قبل ((وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا))^۲ از جمله آیات دعوت کننده به وحدت هستند . وحدت بر ملاک و محور حق «حبل الله» مطلوبیت دارد و مراد از «حبل الله»، قرآن، پیامبر و اهل بیت؟ عهدهم؟ است . این آیه اعلام می دارد اگر امر به معروف و نهی از منکر در میان نباشد عوامل مختلفی اجتماع را متلاشی میسازند، بنا بر این حفظ وحدت اجتماعی بدون نظارت عمومی ممکن نیست! .

۲. امری که متوجه «کان» شده می تواند مستقیم، به «دعوت» متوجه گردد؛ در این صورت بیان آیه عبارت ((وَلْتَدْعُ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ إِلَى الْخَيْرِ)) یا ((ادعوا إلى الخیر)) می گردید . امر به معروف نیز مصداقی از «دعوت به خیر» به شمار می رود . «یدعون الی الخیر» شامل «یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» نیز می شود؛ از این رو نسبت دعوت و امر به معروف، عام و خاص است؛ بلکه ذکر خاص بعد از عام است / دعوت مفهوم عامی دارد که فعالیت های تعلیمی و آگاهی بخشی و نیز بازدارنده را شامل می شود . از این رو عبارت ((وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ)) ذکر خاص پس از عام است

۳. امر ((وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ)) ظهور در وجوب دارد؛ گرچه امر غایب است؛ اما تفاوتی با امر مخاطب ندارد . متعلق وجوب، خبر کون یعنی دعوت (یدعون، یأمرون و ینهون) است .

۴. دو احتمال درباره «من» در عبارت «منکم» بیان شده است:

۱. سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۰۴ .

۲. سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۰۳: وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ فُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

الف) من تبعیضیه. بر پایه این احتمال، همه امت، مقصود نیست؛ بلکه لازم است برخی از امت اقدام به این دعوت کنند. بر پایه این احتمال، معنای آیه عبارت است از: «امتی که برخی از شما هستید». بنا به تبعیضیه بودن من:

a: من، بر کفایی بودن حکم دلالت دارد / معنای آیه: برخی باید به دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر قیام کنند.

b: من، بر کفایی بودن حکم دلالتی ندارد؛ بلکه شرایط مکلف مانند عالم بودن و قدرت را بیان می‌کند.

ب) من بیانیه است و همه امت مقصود است و تبعیضی وجود ندارد یعنی اعلام می‌دارد شما امتی هستید که باید به AM قیام کنید. «امتی که عبارت است از شما».

مرحوم علامه طباطبایی؟ ره؟ بر آن است که تبعیضیه یا نشویه بودن «من» چندان مهم نیست؛ تفاوتی میان این دو نیست. در هر دو صورت یک معنا حاصل می‌شود؛ زیرا اگر «من» بیانیه باشد، خطاب به همه امت است و همگان باید دعوت به خیر کنند؛ اما قرینه قطعی برای وجوب کفایی بودن دعوت به خیر وجود دارد.^۳

به عبارتی اگر «منکم» یعنی جمعی از شما اقدام کنید، امر به معروف و نهی از منکر، ظهور در وجوب کفایی دارد و بر همه واجب نیست؛ اما اگر من بیانیه باشد، عقل، کفایی بودن امر به معروف و نهی از منکر را درک می‌کند.^۴

@ اصل در تکالیف، عینیت است؛ اما در دو حالت، کفائی می‌شود:

- اینکه به صراحت، دلیل بر کفائی بودن بیان شود.

- قرینه عقلیه، واجبات را کفائی کند.

در اینجا نیز هنگامی که کسی، دیگری را به خیر دعوت کرد، تکلیف دیگران ساقط می‌شود؛ از این رو اگر «من» بیانیه باشد، خطاب به همه به شکل واجب کفائی است.

اگر «من» تبعیضیه باشد، هر چند خطاب به گروه و جمع است، اما هر گروهی باید واجب را انجام دهد. از این رو اینجا نیز واجب کفایی می‌شود. در نتیجه در هر دو حالت، این واجب یا مستحب، کفایی می‌شود. به بیانی خلاصه‌تر اگر «من» تبعیضیه باشد، خود دلیل، کفایی بودن را دلالت دارد؛ اگر «من» بیانیه شد، با قرینه عقلیه، کفایی بودن فهمیده می‌شود. در هر حال اثری در حکم فقهی ندارد.

^۳ سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۷۳.

^۴ سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۷۳.

دیدگاه برگزیده این است که «من» تبعیضیه است؛ به دلیل ظهور آیه و تأیید روایات. بافت و سیاق آیه، در تبعیضی بودن «من»، ظهور افزون‌تری دارد از نشویه بودن آن. از این رو اظهریت با «من» تبعیضیه است.

پس بنا به تبعیضیه بودن «من» اولاً لازم نیست همه به امر به معروف و نهی از منکر اقدام کنند؛ بلکه گروهی در حد «من به الکفایه» کفایت می‌کند. ثانیاً «منکم أمة» اعلام می‌دارد افراد واجد شرایط به am اقدام کنند.

@@ تبعیض ناظر به این مطلب است که دعوت به خیر، شرایطی دارد که عقل آن را درک می‌کند؛ روایات نیز این شرایط را بیان می‌کنند. در روایات ذیل آیه آمده است که خداوند عمل به فریضه دعوت (امر و نهی)^۵ را بر عهده علما قرار داده است؛^۶ از جمله روایت عیاشی یا روایت مسعدة بن صدقة. از این رو، امر و نهی وظیفه همگانی نیست و «من» در عبارت «ولتکن منکم»، تبعیضیه است.

دو ثمره تبعیضیه بودن «من» عبارت است از کفائی بودن و دارا بودن شرایط تکلیف؛ یعنی دعوت و امر و نهی اگر از سوی فرد یا افرادی صورت گیرد از عهده دیگران، برداشته می‌شود؛ از سویی، همه افراد، شرایط دعوت و امر به معروف را ندارند.

۵. میان ظهور امر در وجوب و اطلاق خیر تعارض رخ می‌دهد؛ زیرا دعوت به نیکی‌ها و خیر شامل واجبات، مستحبات و ترک محرمات و مکروهات می‌شود. از این رو میان اطلاق خیر و معروف با ظهور «ولتکن» در وجوب، تعارض رخ می‌دهد؛ زیرا در خیر و معروف، دعوت یا امر، به یقین، واجب نیست؛ بنابراین باید «خیر» را محدود به واجبات کرد یا «ولتکن» را اعم از وجوب و مستحب دانست. / ظهور اولی این است که خیر و معروف، مطلق واجبات و مستحبات را دربر می‌گیرند؛ هرچند، منکر مکروهات را دربر نمی‌گیرد. در این صورت میان صدر و ذیل آیه تعارض رخ می‌دهد؛ زیرا «وَلْتَكُنْ» امر است و در وجوب، ظهور دارد؛ از سویی، خیر و معروف در مطلق واجبات و مستحبات ظهور دارد. با توجه به اینکه، قطع داریم که دعوت یا امر به مستحبات واجب نیست، تعارض پدید می‌آید و این دو ظهور را نمی‌توان حفظ کرد. در نتیجه باید گفت «وَلْتَكُنْ» بر وجوب دلالت ندارد و آیه به رجحان مطلق دعوت به کل خیرات دلالت دارد، یا اینکه مراد از خیر و معروف فقط واجبات است. در تمام موارد تعارض دو ظهور باید «أقوی الظهورین» مقدم شود. در مورد آیه به دلایل و شواهد زیر ظهور وجوب «وَلْتَكُنْ» مقدم است:

الف) لحن و سیاق آیه حاکی از قوت ظهور «وَلْتَكُنْ» در وجوب است.

^۵. به این تقریب که امر به معروف، دعوت به خوبی‌هاست و نهی از منکر، دعوت به ترک منکرات است.

^۶. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۹: «... و یسنل عن الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر: أوجب هو علی الأمة جميعاً؟ فقال لا: فقيل له: و لم؟ قال: انما هو علی القوى المطاع»؛ سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۸۱: «و فی تفسیر العیاشی، فی قوله تعالی: - كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ الْآيَةَ: عن أبي عمرو الزبيری عن الصادق ع؟ قال: یعنی الأمة التي وجبت لها دعوة إبراهيم و هم الأمة التي بعث الله فيها و منها و إليها و هم الأمة الوسطی، و هم خير أمة أخرجت للناس».

ب) در ((وَيَهْوُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ)) منکر در محرمات ظهور دارد و شمول آن بر مکروهات چندان آشکار نیست؛ از این رو ظهور آیه با مقام تناسب بیشتری دارد.

ج) روایات ذیل این آیه، از جمله روایت مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ^۷ ظهور در این دارند که آیه به تکلیف الزامی اشاره دارد.

۶. راه حل تعارض :

الف. به دلیل وجود قرائن متصل مانند صیغه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ» و قرائن منفصل مانند ارتکازات و جوب در باب امر به معروف و نهی از منکر؛ ظهور امر در وجوب اقوی است و بر ظهور خیر در اطلاق، مقدم می‌شود.

ب. ممکن است به دلیل وجود قرائن و ارتکاز، گفته شود عبارت «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ» در جامع بین وجوب و استحباب، به کار رفته است؛ در نتیجه قرائن عقلی و ارتکازی، تعیین کننده وجوب و استحباب موارد می‌شود. از این رو دعوت به خیر در مواردی واجب است که خیر یا معروف و منکر، واجب یا حرام باشد. در مواردی مستحب است که خیر، مکروه یا مستحب باشد. به بیانی دیگر آیه بیانگر جامع رجحان است یعنی در مواردی با وجوب و در مواردی با استحباب سازگار است؛ در نتیجه وجوب و استحباب باید از قرائن دیگر استفاده شود.

پس ظهور «امر» در وجوب تقدم دارد+ وجود روایاتی^۸ ذیل آیه شریفه، بر تقدم این ظهور دلالت دارد+ وجود ارتکاز قطعی مبنی بر عدم وجوب دعوت به مستحبات.

۷. مطابق روایات تفسیری ذیل آیه، عبارت «کنتم خیر امة» به حکومت و حاکمیت حق اشاره دارد؛ زیرا دعوت به اسلام، همراه با فعالیت‌های گسترده و جنگ است. این نکات در دایره استطاعت امام و حاکمیت حق جای دارد. در روایت هارون بن مسلم^۹ آمده است که امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه امام است؛ زیرا دارای قدرت و توانایی است و خدا به او این اختیار و قدرت را اعطا کرده است. این روایات بالاترین مصداق را امام؟ ع؟ معرفی می‌کنند.

نیز می‌توان گفت، امام معصوم؟ ع؟ تأویل این روایات است که جنبه‌های حاکمیتی دارد؛ مقصود از امت، حاکمیت است و مقصود از دعوت، دعوت و امر به معروفی مانند قیام امام حسین؟ ع؟ است. با این همه، در روایات حصری نیست تا گفته شود مقصود آیه، فقط امام؟ ع؟ است و دیگران وظیفه امر به معروف ندارند.

^۷ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۹.

^۸ عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۸۰-۳۸۱.

^۹ ر.ک: عبد علی بن جمعه، عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۵-۶۰.

^{۱۰} «عَلَيْهِ بِنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ؟ ع؟ يَقُولُ وَ سُئِلَ عَنِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْاجِبٌ هُوَ عَلَى الْأُمَّةِ جَمِيعاً فَقَالَ لَا فَقِيلَ لَهُ وَ لِمَ قَالَ إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوِيِّ الْمُطَاعِ الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ لَا عَلَى الضَّعِيفِ الَّذِي لَا يَهْتَدِي سَبِيلًا إِلَيَّ مِنْ أَيْ يَقُولُ مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْبَاطِلِ...» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۹).

/ در روایات آمده مراد از اُمَّة در ((وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ)) ائمه؟ عههه؟ هستند. ^{۱۱} باید گفت این باطن و تأویل روایت است و ائمه؟ عههه؟ مصداق بارز است؛ یعنی دعوت و هدایت بشر به خیر، فعل ائمه؟ عههه؟ است که به علما و حاکمان نیز قابل تسری است.

۸. کلمه «خیر» فعل واجبات و ترک محرّمات را شامل می‌شود. خیر بر تکالیف الزامی مورد ابتلائی مکلف حمل شود؛ در غیر این صورت اگر مورد ابتلائی مکلف نباشد، الزامی نمی‌شود. از این رو «خیر» اطلاق انحلالی به عدد واجبات و محرّمات مورد ابتلائی شخص - اعم از اعتقادات، احکام و اخلاق - دارد.

۸. سه عبارت «وَلْتَكُنْ ... يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ»، «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ» و «يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» سه امر ترکیبی نیستند که یک حکم داشته باشد؛ بلکه سه حکم انحلالی و جدا هستند.

جمع‌بندی آیه

یکم. آیه بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دلالت می‌کند و این وجوب به صورت کفایی است، دوم. تمام مراتب امر به معروف و نهی از منکر را دربر می‌گیرد؛ مگر رضایت و کراهت قلبی و عمل بازدارندگی که در مقام بعث و زجر اعتباری نیست. همچنین، همه واجبات و محرّمات اعم از اعتقاد، خلقی و عملی را شامل می‌شود.

سوم. باطن آیه علاوه بر تکلیف عمومی مکلفان، تکلیفی خاصی برای علما و حکومت بیان می‌کند.

۲. آیه خیر امه

((كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ)). ^{۱۲}

۱. توصیف امت برتر بودن آمرین به معروف و ناهیان از منکر در این آیه، بر رجحان دلالت دارد؛ چراکه آیه در مقام مدح امت برتر است و مدح، افاده وجوب نمی‌کند. ازسویی، قرینه قاطعی بر افاده وجوب نیز در این آیه شریفه وجود ندارد. / عبارت «خَيْرَ أُمَّةٍ» قضیه‌ای مستقلة و دارای وجوه مختلفی است؛ یک وجه آن، امر به معروف و نهی از منکر کردن است.

^{۱۱}. همان، ج ۵، ص ۱۴؛ علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۰۸.

^{۱۲}. سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۱۰.

۲. دو احتمال درباره «كُنْتُمْ» در تفاسیر:

الف. ((كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ)) ناظر به آغاز پیدایش امت اسلامی در جزیره العرب است. این احتمال را عبارت ((أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ)) تأیید می‌کند. یعنی گویا تمدن بشری به شکل دیگری بود و از بطن آن، امتی برتر برخاست.^{۱۳}

ب. احتمال دوم، اظهر که غالب مفسران^{۱۴} پذیرفته‌اند، ((كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ)) همه امت‌های طول تاریخ اسلام را شامل می‌شود و ناظر به مردم خاص دوران حضور پیامبر؟ ص؟ نیست؛ در هر زمانی می‌توان به صورت قضیه حقیقیه و کلی گفت این امت، ((كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ)) است.

۳. به خلاف آیه ((وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ)) که مقصود، طائفه خاص است، مقصود از امت در این آیه، مجموع امت است.

۴. درباره «لام» در «للناس» سه احتمال وجود دارد:

الف) «لام» به معنای «فی» است؛ یعنی در مجموعه بشریت، امت اسلامی، امت برتر است.

ب) «لام» برای نفع است؛ اما خیر بودن امت اسلام برای خود آنهاست و دیگران «فی الجملة» منتفع می‌شوند. این احتمال کمی خلاف ظاهر است.

ج) «لام» برای نفع است؛ اما نفع، برای همه مردم است. بر پایه روایات با ظهور اسلام و به برکت این امت، برخی عذاب‌ها که در امت‌های پیشین بود از بشریت برداشته شد. گفتنی است خیر بودن امت اسلام برای همه، شامل است بر خیر و نفع شانی و نیز هدایت دیگران با سخن و کلام.

۵. در فراز ((تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ)) فعل «تَأْمُرُونَ» صفت برای «خَيْرَ أُمَّةٍ» است. جمله‌های خبریه «غالباً وصف هستند؛ گاهی در مقام انشا هستند» اما اصل، حالت توصیفی داشتن جملات خبریه است.

✓ ظاهر «تَأْمُرُونَ» نیز صرف توصیف است؛ یعنی صفت «خَيْرَ أُمَّةٍ» را برمی‌شمارد که به امر به معروف و نهی از منکر اقدام می‌کنند. این توصیف، مفید رجحان است و از آن، وجوب امر و نهی استفاده نمی‌شود؛ زیرا مدح و ثنا بر وجوب دلالت ندارد. قرینه قاطعی بر وجوب نیز در این آیه وجود ندارد.

۱۳. ر.ک: سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۷۷.

۱۴. محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۵۵۷؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۱۰؛ ملا فتح الله کاشانی، تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، ج ۲، ص ۲۹۸؛ سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۷۶؛ ناصر مکارم شیرازی، الأمل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۲، ص ۶۴۵؛ تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۸؛ جلال الدین سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۲، ص ۶۳؛ محمد بن عمر رازی (فخر رازی)، مفاتیح الغیب، ج ۸، ص ۳۲۳.

✓ ممکن است گفته شود، هرچند «تَأْمُرُونَ» وصف است؛ اما این وصف مشعر به علیت است؛ از این رو بازگشت خیریت این امر به انجام امر به معروف و نهی از منکر است. اما این وصف، در حد اشعار است؛ نه علیت که خیر بودن به امر به معروف و نهی از منکر منحصر گردد. بلکه «خَيْرٌ أُمَّةٍ» قضیه‌ای مستقله و دارای وجوه مختلفی است که یک وجه آن، امر به معروف و نهی از منکر است.

✓ ممکن است گفته شود «تَأْمُرُونَ» وصف مشعر به علیت نیست؛ بلکه ظهور در این دارد که خیر بودن امر اسلامی، به دلیل امر و نهی کردن است؛ به ویژه اینکه در امت‌های پیشین، امر و نهی رجحان داشته است و نه الزام. در نتیجه ممکن است آیه به سمت الزام پیش رود. مایکل کوک، در کتاب *امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی بر پایه تحقیقات*، اذعان می‌دارد: امر به معروف و نهی از منکر در امت‌های پیشین و مسیحیت و یهودیت سابقه داشته است؛ اما در حد امر رجحانی بوده است؛ بدون اینکه الزام فقهی و حقوقی قاطعی داشته باشد.^{۱۵} با توجه به این مطلب می‌توان گفت وجه خیریت امر اسلامی، تفاوت از امت‌های پیشین است. این تفاوت در اصل امر به معروف و نهی از منکر نیست؛ بلکه در الزام آن است. البته اطمینان به این نتیجه، با دشواری مواجه است.

جمع‌بندی آیه

از این آیه، حکم الزامی برداشت نمی‌شود؛ و حکم رجحان مطلق برای مطلق معروف را بیان می‌کند؛ اما منافات ندارد با اینکه در یک قسم خاص، دلیل دیگری بر وجوب دلالت کند. همانگونه که عقل نیز در باب امر به معروف و نهی از منکر دو حکم را افاده می‌کند: حکم الزامی در واجبات و محرمات و حکم مطلق رجحان امر به معروف در مطلق ارزش‌های اعتقادی، اخلاقی، عملی.

۳. آیه امت قائمه

((لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ * يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ.))^{۱۶}

این آیه و آیه پیشین درباره گروهی از اهل کتاب است که مسلمان شده‌اند. برخی معتقداند بر پایه این آیه، اهل کتاب نیز رستگاری و نجات دارند؛^{۱۷} در حالی که این آیه به ویژگی مسلمان شدن آنها نظر دارد؛ تلاوت آیات الله،

^{۱۵} مایکل کوک، *امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی*، ص ۹۰۹ - ۹۱۶.

^{۱۶} سوره آل عمران (۳)، آیات ۱۱۳ - ۱۱۴.

^{۱۷} سید محمد حسین فضل الله، *تفسیر من وحی القرآن*، ج ۶، ص ۲۲۹؛ محمد صادقی تهرانی، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، ج ۵، ص ۳۴۴؛ نعمت الله بن محمود نخجوانی، *الفواتح الإلهية و المفاتيح الغيبية*، ج ۱، ص ۱۲۲.

ایمان به خدا و آخرت، امر به معروف و نهی از منکر، مسارعیت در خیرات، از ویژگی‌هایی است که مترتب بر اسلام آنها شده است.

این آیه مانند آیه پیشین، بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دلالت نمی‌کند؛ زیرا برشمردن صفات و ویژگی‌های مثبت، توصیف در مقام مدح است و رجحان را افاده می‌کند.

در آن آیه، عبارت ((وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ)) پس از امر به معروف و نهی از منکر آمده بود؛ اما در این آیه ((يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ)) پیش از امر به معروف و نهی از منکر آمده است. درباره وجه تقدم و تأخر در دو آیه شریفه دو احتمال وجود دارد:

۱-۳. در آیه پیشین «تؤمنون» ذکر عام پس از خاص و ذکر کل پس از جزء است؛ یعنی امر به معروف و نهی از منکر یکی از جلوه‌های ایمان است؛ اما در این آیه «يؤمنون» ذکر خاص بعد عام است.

۲-۳. احتمال دارد هر دو آیه حاکی از آن باشد که امر به معروف و نهی از منکر محفوف به دو ایمان است: ایمانی که پایه امر به معروف و نهی از منکر است و ایمانی که به واسطه امر به معروف و نهی از منکر ایجاد می‌شود. زیرا امر به معروف و نهی از منکر ایمان فرد و جامعه را ارتقا و توسعه می‌دهد.

۴. آیه تبعیت رسول

((الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ))^{۱۸}

۱. این آیه نیز از جمله آیاتی است که در امر به معروف و نهی از منکر مورد استناد قرار گرفته است.^{۱۹} آیه به پنج امر مهم اشاره دارد که پیامبر؟ ص؟ به آنها اهتمام داشته‌اند. یکی از آنها امر به معروف و نهی از منکر است. با ضمیمه قاعده تاسی، لزوم و وجوب امر و نهی برای دیگران ثابت می‌شود.

۲. عبارت ((الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ)) وصف پیامبر اسلام؟ ص؟ است. اوصافی دیگری نیز در آیه برای ایشان از جمله ((يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ)) بیان شده است. براساس قاعده تاسی، از این توصیف، وجوب امر به معروف و نهی از منکر از سوی پیامبر؟ ص؟ به منزله حکم اولی استفاده نمی‌شود؛ زیرا آیه در مقام مدح است و

^{۱۸}. سوره اعراف (۷)، آیه ۱۵۷.

^{۱۹}. حسین علی منتظری، *دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية*، ج ۲، ص ۲۲۸؛ محمد تقی جعفری، *رسائل فقهی*، ص ۲۳۲؛ سید محمد کاظم مصطفوی، *مآنة قاعدة فقهية*، ص ۳۲۲.

وظایف پیامبر؟ ص؟ را برمی‌شمارد؛ اما با توجه به مقام رسالت و نیز سیاق، در مقام ابلاغ و پایه‌ریزی دین بودن آیه، قرینه می‌شود؛ بر اینکه آیه به وجوب امر به معروف و نهی از منکر از سوی پیامبر؟ ص؟، دلالت داشته باشد.

۳. عبارت ((يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ)) در توصیف پیامبر؟ ص؟ آمده است؛ اما براساس یکی از چهار وجهی که ذیل قاعده تاسی بیان شد،^{۲۰} (راه‌های تعمیم حکم به غیر پیامبر؟ ص؟: یکم. تنقیح مناط؛ دوم. استناد به روایات وراثت بودن علما «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ»؛ سوم. روایاتی که علما را جانشینان ائمه؟ عهم؟ معرفی می‌کنند؛ چهارم. قاعده تاسی) قابل تعمیم به دیگران است.

۴. براساس این قاعده، عمل و رفتار پیامبر؟ ص؟ که از «اختصاصات النبی» نباشد، قابل پیروی است. به بیانی دیگر آیه ((لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ))^{۲۱} بالمطابقة یا بالالتزام فعل و رفتار پیامبر؟ ص؟ را به دو بیان برای دیگران نیز ثابت می‌کند:

الف) این آیه، حاکی از حکم فقهی تاسی به پیامبر؟ ص؟ در عمل و رفتار است؛

ب) آیه، حکایت دارد از ثبوت احکام تبیین شده برای پیامبر؟ ص؟، در حق دیگران.

به‌هرحال رفتار پیامبر؟ ص؟ و امام؟ ع؟ قابل تاسی برای دیگران است؛ مگر دلیلی بر اختصاص حکم به ایشان اقامه شود. در نتیجه این آیه می‌تواند بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر عمومی به‌طور ضمنی دلالت داشته باشد.

۵. آیه ولایت بعض

((وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ))^{۲۲}

۱. یکی دیگر از آیات مورد استناد در بحث امر به معروف و نهی از منکر،^{۲۳} این آیه شریفه است. امر و نهی دیگران، مختص باری تعالی است؛ زیرا مالک مطلق است. تصریح آیه به اینکه زن و مرد مؤمن می‌توانند یکدیگر را امر و نهی کنند، به دلیل اعطای حق ولایت و سلطنتی است که خداوند به آنها ارزانی داشته است.

^{۲۰} راه‌های تعمیم حکم به غیر پیامبر؟ ص؟: یکم. تنقیح مناط؛ دوم. استناد به روایات وراثت بودن علما «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ»؛ سوم. روایاتی که علما را جانشینان ائمه؟ عهم؟ معرفی می‌کنند؛ چهارم. قاعده تاسی. (علیرضا اعرافی، قواعد فقه تربیتی، ص ۲۴۳).

^{۲۱} سوره احزاب (۳۳)، آیه ۲۱.

^{۲۲} سوره توبه (۹)، آیه ۷۱.

^{۲۳} حسن بن ابی طالب یوسفی (فاضل آبی)، کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، ج ۱، ص ۴۳۳؛ جعفر بن خضر مالکی، کاشف الغطاء، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، ج ۴، ص ۴۲۸؛ میرزا فتاح شهیدی، هدایة الطالب الی أسرار المکاسب، ج ۲، ص ۳۲۸؛ حسین علی منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية، ج ۲، ص ۲۲۵.

این آیه، یکی از ویژگی‌های مؤمنان را امر به معروف و نهی از منکر یکدیگر، برمی‌شمارد و بر رجحان امر و نهی دلالت دارد.

۲. از این آیه، الزام برداشت نمی‌شود؛ زیرا به توصیف مؤمنین می‌پردازد؛ از توصیف، وجوب برداشت نمی‌شود؛ مگر قرینه‌ای همچون سیاق بر وجوب دلالت داشته باشد. وجوب اقامه نماز و ادای زکات و اطاعت خدا سیاقی است که از آن وجوب امر به معروف و نهی از منکر نیز تصور می‌گردد؛ اما سیاق، قرینه تام نیست.

۶. آیه تمکن در زمین

((الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ))^{۲۴}

۱. به این آیه نیز در امر به معروف و نهی از منکر استدلال شده است.^{۲۵} این آیه، یکی از وظایف کسانی که توانایی و سلطه پیدا می‌کنند را، اقامه فرایض الهی از جمله امر به معروف و نهی از منکر می‌داند

۲. برپایه این آیه، مؤمنان کسانی هستند که اگر امکانات و قدرتی در زمین پیدا کنند، نماز را به پا می‌دارند، زکات می‌دهند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. مؤمنان در صورت قدرت، علاوه بر اینکه خود به این تکالیف عمل می‌کنند، دیگران را به سمت آن دعوت می‌کنند.

در آیه، قرینه‌ای وجود ندارد بر اینکه امر به معروف و نهی از منکر از نشانه‌های الزامی یا رجحانی مؤمن است. البته ممکن است اشاره‌ای به التزام و عدم ترک امر به معروف و نهی از منکر داشته باشد؛ زیرا بیان معنای آیه این است که اگر مؤمنان این توانایی را به دست آوردند، آن را ترک نمی‌کنند. اما این مطلب در حدّ اشعار است و نمی‌توان از آن وجوبی را استفاده کرد.

۳. مراد از تمکن، قدرت اجتماعی است؛ زیرا لازمه اقامه این تکالیف در آیه، داشتن چنین قدرتی است. تمکن معنایی عام دارد؛ اما «تمکن فی الأرض» یعنی قدرت اجتماعی که لزوماً به معنای حکومت‌داری نیست. چه بسیار زمان‌هایی که مؤمنان حاکمیتی نداشتند؛ اما برپایه داشتن قدرت اجتماعی، به نهادی برای تبلیغ و ترویج احکام الهی تبدیل شده بودند. همچنین تمکن به معنای قدرت شرعی از شرایط عام تکلیف، نیست.

^{۲۴}. سوره حج (۲۲)، آیه ۴۱.

^{۲۵}. جعفر بن خضر مالکی، کاشف الغطاء، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، ج ۴، ص ۴۲۷؛ محمد جواد مغنیه، فقه الإمام الصادق؛ ع، ج ۲، ص ۲۷۷؛ سید عبد الأعلى سبزواری، مهذب الأحكام، ج ۱۵، ص ۲۱۱؛ سید محمد حسین حسینی تهرانی، ولایة الفقیه فی حکومتة الإسلام، ج ۳، ص ۲۲۸.

۴. به رغم اینکه برخی معنای ((أَقَامُوا الصَّلَاةَ)) را ترویج و تبلیغ و به پا داشتن نماز می دانند،^{۲۶} ممکن است مراد از عبارت ((أَقَامُوا الصَّلَاةَ)) این باشد که خود فرد نماز بخواند و شرایط و آداب آن را درست و کامل ادا کند؛ از این رو ((أَقَامُوا الصَّلَاةَ)) یعنی نماز را بخواند. ((آتُوا الزَّكَاةَ)) یعنی زکات را بدهد؛ برپایه این برداشت، اقامه نماز و پرداخت زکات، عملی فردی بوده و متوقف به تمکن و قدرت اجتماعی نیستند.

۵. آیه به صورت یک تکلیف مجموعی، نشانه جامعه ایمانی را برمی شمارد که اگر تمکن و قدرت ایمانی شکل گرفت، اقامه نماز و ادای زکات و امر به معروف و نهی از منکر باهم محقق می شوند. در این آیه نیز اگر به صورت بسته ای مجموعی نگریده شود، از وجوب اقامه نماز و ادای زکات، اشعار به وجوب امر به معروف و نهی از منکر فهم می شود؛ اما این فهم در حد اشعار است؛ بنابراین آیه دلالتی بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر ندارد.

۷. آیه اولوا بقیه

((فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفُسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَ كَانُوا مُجْرِمِينَ.))^{۲۷}

۹-۱. مطالبی که ذیل آیات ۶۲ و ۶۳ سوره مائده بیان خواهد شد، در مورد این آیه نیز جاری می گردد.^{۲۸}

۹-۲. موضوع این آیه نیز نهی از منکر است؛ مگر به امر به معروف و نهی از منکر نیز تعمیم داده شود.

۹-۳. «الْفُسَادِ فِي الْأَرْضِ» دو معنا دارد: معنای خاص (فساد اجتماعی) و عام (گناه). برپایه معنای عام، «فی الأرض» فقط ظرف گناه است. در نتیجه آیه مطلق گناهان را دربر می گیرد.

در قرآن هر دو معنا به کار رفته است؛ در مواردی، «الفساد فی الأرض» به معنای به خطر افتادن و به فساد کشیده شدن تمام سرزمین است و به گناه اجتماعی بزرگ نظر دارد.^{۲۹} اما در مواردی، تعبیر «الفساد فی الأرض» یعنی

^{۲۶} فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۶۰؛ ملا فتح الله کاشانی، خلاصه المنهج، ج ۳، ص ۳۱۳؛ محمد بن طاهر ابن عاشور، التحریر و التنویر، ج ۱۷، ص ۲۰۳.

^{۲۷} سوره هود (۱۱)، آیه ۱۱۶.

^{۲۸} دلالت الزامی آیه ۶۲ سوره مائده؛ ذیل ادله قرآنی امر و نهی عالمانی.

^{۲۹} ((مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا)) (سوره مائده (۵) آیه ۳۲). ((وَ اتَّبِعْ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَتَسَّ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ)) (سوره قصص (۲۸)، آیه ۷۷).

مکانی که انسان گناه می‌کند.^{۳۰} در این صورت، ناظر به مطلق گناه است. البته نمی‌توان به قطع به یکی از دو معنا اطمینان کرد؛ اما قدرمتیقن از میان این دو معنا، معصیت اجتماعی است. بعید است بتوان به اطلاق قائل شد.

۹-۴. دو احتمال در دلالت ((أُولُوا بِقِيَّةٍ)) وجود دارد: یکم اینکه مقصود، معمول انسان‌هاست. بر پایه این احتمال، معنای آیه این است که بین مردم، کسانی نبودند که این کار را انجام دهند. دوم اینکه مراد، انسان‌های خاص، با نام و نشان برجسته است. چنانچه احتمال نخست مراد باشد، آیه بر امر به معروف و نهی از منکر عمومی و اگر احتمال دوم مراد باشد، آیه بر امر و نهی خاص دلالت دارد.

نتیجه اینکه آیه، بر وجوب امر و نهی عمومی دلالت دارد؛ زیرا قدرمتیقن از فساد در زمین، گناهان اجتماعی است.

آیات غیر مصرح

آیاتی که عنوان معروف و منکر در آنها نیامده اما مضمون امر و نهی در آنها آمده و در روایات بر امر به معروف و نهی از منکر تطبیق داده شده‌اند:

۱. آیه ۱۴۵ سوره اعراف ((فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَ أْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا.))^{۳۱}

این آیه بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر قوم دلالت دارد.

۲. آیه ۱۱۹ سوره اعراف ((خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ.))^{۳۲}

خداوند در این آیه سه فرمان به پیامبر؟ ص؟ می‌دهد: «در ارتباط با مردم بنای تو بر عفو و گذشت باشد - در مسائل دینی بنای بر امر به معروف باشد - در مواجهه با جاهلان بنای بر اعراض باشد»

مخاطب این آیه هر چند شخص پیامبر؟ ص؟ هستند؛ اما امکان الغای خصوصیت وجود دارد. از این رو آیه می‌تواند بر رجحان امر و نهی عمومی نیز دلالت داشته باشد.

۳. آیه ۷۶ سوره نحل ((هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَ مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.))^{۳۳}

^{۳۰} ((إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُنَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا)) (سوره مائده (۵) آیه ۳۳). ((الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ)) (سوره بقره (۲)، آیه ۲۷).

^{۳۱} سوره اعراف (۷)، آیه ۱۴۵.

^{۳۲} سوره اعراف (۷)، آیه ۱۹۹.

^{۳۳} سوره نحل (۱۶)، آیه ۷۶.

در این آیه خداوند به امر به عدالت ترغیب می‌کند. بیشنیه دلالت آن بر رجحان است. مأموریه آن عدل است که مراد عدالت اجتماعی است. از این رو آیه امر خاصی را ترغیب می‌کند.

۴. آیه هفت سوره حشر ((مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ))^{۳۴}

در این آیه به تبعیت از اوامر و نواهی پیامبر؟ ص؟ امر می‌کند. امر ظاهر در وجوب است. آنچه پیامبر؟ ص؟ به آنها امر و یا از آن نهی می‌کند، مجموعه‌ای معروف و منکر است؛ از این رو تبعیت از اوامر و نواهی پیامبر؟ ص؟ التزام به انجام معروف و ترک منکر و معاصی است. در نتیجه این آیه، به وجوب امر به معروف و نهی از منکر دلالت دارد. ممکن است، به این استدلال اشکال شود و ادعا گردد آیه در صدد بیان وظیفه پیامبر؟ ص است. اما با ضمیمه قاعده تأسی می‌توان بر وجوب امر و نهی عمومی به این آیه تمسک کرد؛ یعنی همان‌گونه که پیامبر؟ ص؟ امر و نهی می‌کند؛ بر دیگران نیز لازم است از باب اقتدا به اسوه، امر و نهی کنند.

آیات معارض

ممکن است گفته شود برخی آیات، امر به معروف و نهی از منکر را نفی می‌کند.^{۳۵} از قبیل: ((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ))^{۳۶}. با این بیان که فراز ((عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ)) مدلول مطابقی و یا دست‌کم التزامی بر مراقبت بر اعمال و رفتار خود و پرهیز از دخالت در امور دیگران دارد. همچنین فراز ((لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ)) صراحت دارد که گمراهی دیگران به شما زیانی وارد نمی‌کند.

برای حل این تعارض، سه پاسخ قابل تصور است:

۱. مدلول مطابقی آیه دو گزاره است:

گزاره یکم. عبارت ((عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ)) گزاره تجویزی دستوری است که بر مراقبت از خود سفارش می‌کند؛ اما حصری در آن وجود ندارد و نسبت به مراقبت از دیگران، سلب و منعی ندارد؛ از این رو منافاتی با امر به معروف و نهی از منکر ندارد.

گزاره دوم. ((لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ)) یک گزاره توصیفی است. اظهار می‌دارد ضلالت دیگران مخل به هدایت شما نیست. مدلول مطابقی این گزاره نیز با امر به معروف و نهی از منکر تنافی ندارد؛ زیرا خودمراقبتی

^{۳۴}. سوره حشر (۵۹)، آیه ۷.

^{۳۵}. ر.ک: سوره بقره (۲): آیات ۱۳۴ و ۱۴۱؛ سوره مائده (۵)، آیه ۱۰۱. ((وَ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ)) سوره سبأ (۳۴)، آیه ۲۵. ((فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ

نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ)) (سوره کهف (۱۸)، آیه ۶).

^{۳۶}. سوره مائده (۵)، آیه ۱۰۵.

جهت عدم تأثیرگذاری ضلالت غیر، مقوله‌ای است و امر به معروف و نهی از منکر کردن دیگران، مقوله‌ای دیگر و ارتباطی با یکدیگر ندارد. البته به صورت خاص در روایات آمده است که اگر وظیفه امر و نهی ترک شود، عذاب شامل تارک امر و نهی نیز می‌شود؛^{۳۷} اما شمول عذاب به دلیل ضلالت دیگری نیست؛ بلکه به دلیل زمینه‌سازی و مقدمات اعدادی ضلالت است؛ یعنی ترک امر و نهی زمینه ضلالت دیگری را فراهم می‌آورد؛ از این رو شمول عذاب به جهت ترک مقدمه است.

۲. راه حل دوم تعارض، این است که ادله امر به معروف و نهی از منکر بر خطاب ((عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ)) حاکم است. از این رو معنای عبارت ((عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ)) عمل به وظایف شخصی است یعنی امر به معروف و نهی از منکر مصداق برای عمل به وظایف شخصی است. شاید بتوان ادعا کرد رابطه آیه با امر به معروف و نهی از منکر رابطه وارد و مورد است. یعنی آیه برای امر به معروف و نهی از منکر، موضوع و مصداق می‌سازد؛ از این رو میان این دو، منافاتی وجود ندارد.

۳. ممکن است عبارت ((عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ)) ناظر به معنای مجموعی (فردی و اجتماعی) باشد. در این صورت مخاطب آیه، جامعه اسلامی است که باید مراقب خود باشند و یکدیگر را امر و نهی کنند، برپایه این احتمال، آیه با ادله جهاد تناسب پیدا می‌کند.

توضیح بیشتر اینکه سه نوع نگاه از فراز ((عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ)) قابل برداشت است:

۱. نگاه فردی. هر فرد به طور مستقل مسئول رفتار خود است و ضلالت دیگران اثری در او ندارد.

۲. نگاه اجتماعی. مخاطب آیه جامعه اسلامی است؛ به گونه‌ای که اگر جامعه بر مدار حق و درست حرکت کند، دیگران نمی‌توانند به جامعه ضرر برسانند. به بیانی دیگر اگر درون جامعه اسلامی خلل و اشکالی نباشد، از بیرون خطری متوجه آن نمی‌شود.

۳. نگاه فردی و اجتماعی، این خطاب، به صورت انحلالی و دربرگرفتن تک تک افراد و نیز خطابی مجموعی است و کل جامعه را شامل می‌شود.^{۳۸} دشواری این احتمال، جمع خطاب استغراقی و مجموعی در یک خطاب

^{۳۷} ((فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنِ الْقُرْآنَ الْمَاضِيَ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ إِلَّا لَتَرْتَهُمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ التَّهْيِي عَنِ الْمُنْكَرِ)) (سید محمد بن حسین موسوی (سید رضی)، نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴). ((عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَرْفَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا؟ ع يَقُولُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أُمِّي تَوَاكَلْتُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ التَّهْيِي عَنِ الْمُنْكَرِ فَلْيَأْذُنُوا بِوِقَاعِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى)) (محمد بن یعقوب کلبینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۹). ((وَ قَالَ مَنْ لَهُ جَارٌ وَ يَعْمَلُ بِالْمَعَا صِي فَلَمْ يَنْهَهُ فَهُوَ شَرِيكُهُ)) (حسن بن محمد دیلمی، إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص ۱۸۳).

^{۳۸} علامه طباطبایی نیز این نگاه دو بعدی به آیه را پذیرفته‌اند. ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۶۲ - ۱۶۸.

است؛ یعنی عبارت ((عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ)) ضمن اینکه انحلالی افرادی است، همزمان باید نگاهی مجموعی به کل افراد داشته باشد.

در انتخاب یکی از سه احتمال، ترجیح با احتمال سوم است؛ اما با مشکل جمع خطاب استغراقی و مجموعی در یک خطاب مواجه است. البته اگر ادعا شود، انحلال و استغراق جزء موضوع له نیست؛ در این صورت، انتخاب احتمال سوم آسان‌تر می‌گردد.

جمع‌بندی آیات

از مجموع آیات دو قاعده قابل استفاده است:

و جوب امر به معروف و نهی از منکر در واجبات و محرمات؛

استحباب و رجحان امر به معروف و نهی از منکر در غیر واجبات و محرمات.